

ترتیب کننده: کمیته‌ی آموزش حزبی

۱۵ عقرب ۱۴۰۵

بنام خدای ﷻ بخشنده و مهربا ن

طالبان و ناسیونالیسم پشتون-افغان

روایت نادرست در باره طالبان؛ که گویا یک گروه پشتون مذهبی، ملی‌گرا و آزادی‌بخش است، از کجا سر درآورد؟ منبع این روایت کجاست؟ که در رسانه‌های غربی، منطقه و مطبوعاتی افغانی تمویل شده توسط خارجی‌ها، به این پیمانه وسیع تبلیغ می‌شود. حتی مطبوعات و مقامات مهم اداره طالبان خلاف دوره اول حاکمیت شان از ادبیات ملی‌گرایی زیاد استفاده می‌کنند. زمانی‌که با این وسعت به طالبان به دیدهٔ نمایندگان پشتون و ملی‌گرایی پشتون دیده می‌شود، پس جای تعجب نیست که نخبگان اقوام غیرپشتون این گروه کوچک افراطی را به‌حیث نماینده تمام قوم پشتون مخاطب قرار می‌دهند و تمام اعمال این گروه را به پشتون‌ها منسوب می‌کنند.

این تبلیغات تا اندازهٔ افزایش یافته و تکرار می‌شود که حتی تعدادی از پشتون‌های باسوادی را که اندکی از تاریخ، فرهنگ و جامعه پشتون شناخت دارند، مشکوک به دانایی و شناخت شان ساخته است. آیا شعارهای ملی‌گرایی طالبان واقعیت است و یا فریبنده و تاکتیکی؟ اگر فریبنده و تاکتیکی است، چرا قوت‌های استعماری این شعارها را به شکل یک پروژه دیزاین و به زبان طالبان گذاشتند که تا امروز نه تنها طالبان، بلکه حامیان بین‌المللی شان نیز آن‌را تکرار می‌کنند.

اول‌تر از همه باید به اساس و زیربنای تیوریک طالبان مکث نمائیم تا بدانیم که از نیشنلیزم و ملی‌گرایی تا چه اندازه فاصله دارد. زمانی‌که در دهه نود طالبان به قدرت رسیدند با مفاهیم چون ملی، وطن، ملت، بشردوستی، زبان و قوم سر ناسازگاری داشتند و این مفاهیم را خلاف شریعت می‌دانستند. حتی بسیاری از علما دل‌بستن به این ارزش‌ها را کفر می‌شمردند. طالبان گروهی بود که از میان صفوف مجاهدین در نتیجه سرمایه‌گذاری‌های استخباراتی وسیع امریکا علیه نظام چپی افغانستان، سربلند کرد. جنگ داخلی به پایان رسیده بود و مجاهدین به فرمایش امریکا و پاکستان در کابل نظام را سقوط داده بودند. این همان مرحلهٔ تاریخی است که طالبان با کمک استخبارات پاکستان به قدرت رسیدند. طالبان حکومت را بدست آوردند و مجاهدین از صحنه حذف شدند. با وجود این که طالبان در قسمت ایدیولوژی از مجاهدین هیچ تفاوتی نداشتند، تمام جنگ میان شان تنها بخاطر بدست آوردن قدرت بود.

طالبان یک نظام دیکتاتور ایجاد کردند و یک دوره سیاه آغاز گردید. اگر به نصاب تعلیمی این دوره سیاه نگاهی انداخته شود، دیده می‌شود که تمام مفاخر تاریخی افغانستان در آن حذف گردیده بود. در تناسب به حال، در دوره اول، اقدامات ضد ارزش‌های ملی طالبان جدی‌تر و قوی‌تر بود. در دوره اول امارت، کلمهٔ «ملی» در میان طالبان یکی از منفورترین کلمات بود. بسیاری از افغان‌ها به اتهام ملی‌گرایی شکنجه و کشته شدند. این ایدیولوژی به میراث مانده از مجاهدین بود که طالبان آن‌را ادامه دادند. همانند مجاهدین، تمام طرفداران حکومت اسلامی ملت‌گرایی را به تعصب تعبیر می‌کنند و برای حرام ثابت ساختن آن دلیل تراشی می‌کنند.

در ملی‌گرایی عناصر پیوند دهنده ملت هم مادی و هم معنوی است؛ اما در نظریه حکومت دینی اصلا مفهوم ملت محکوم است و

عنصر پیوند دهنده انسان تنها معنوی است. حاکم خود را به مردم نه، بلکه به خدا جوابگو می‌داند و خود را نماینده خدا می‌خواند. این ادعایی است که برای اثبات آن هیچ ثبوت مادی ارائه نمی‌شود و بر زور و اطاعت استوار است. در ملی‌گرایی منافع ملت-دولت یک منطقه یا جغرافیای مشخص با هویت سیاسی و کلتوری اتباع گره می‌خورد. اما نظریه حکومت دینی به منطقه مشخص منحصر نمی‌شود، به همین دلیل رهبر طالبان خود را امیر تمام مسلمانان جهان می‌خواند. این نظریه در ساختارهای مدرن امروزی دولت-ملت قابل تطبیق نیست و نه این تناقض قابل حل می‌باشد.

ملاعمر رهبر اول طالبان، ملاهبت الله رهبر کنونی، ملا حسن رئیس الوزرا، شیخ حکیم قاضی‌القضات، شیخ حنفی رئیس امربالمعروف، شیخ دین محمد و ... همه بارها و بارها گفته اند که هدف شان از جهاد خیر رساندن برای انسان در این دنیا نبوده. بارها گفته اند که رفاه، آرامش، خوشحالی، پیشرفت اقتصادی سیر ساختن گرسنه‌گان هدف شان نیست، به گفته شان این همه باعث ضعیفی عقیده می‌گردد و از این کارها باید امتناع صورت گیرد. سخنرانی تاریخی ملا محمد حسن در گوش‌های افغان‌ها هنوز منعکس است که پس از شنیدن مشکلات مردم با غصه از آنان پرسید «چیشي غواړئ؟»

طالبان گروهی مدرنی نیست که به دولت-ملت باور داشته باشد تا قرارداد انسانی و اجتماعی را میان آنان بر اساس اصول مدرن انسانی، ایجاد کند. برای گروه های افراطی دینی ملت رعیت است، و رعیت به جز اطاعت خاموشانه از طبقهٔ دینی راه دیگر ندارد، رعیت حتی حق اظهار وجود ندارد. تیوری اصلی گروه طالبان همین است و شیخان و رهبران طالبان «محور کندهار» بر اساس همین تیوری برای حاکمیت و کنترول ملت پالیسی می‌سازند.

طالبان در ادامه مسخه کردن ارزش‌های ملی، در دوره قبلی، بی‌حرمتی به بزرگان کشور را سرخط شان قرار دادند، به بنیان‌گذاران افغانستان معاصر احمدشاه بابا، میرویس نیکه و امان‌الله خان بدگویی می‌کردند، ارزش‌های ملی و آثار تاریخی کشور را نابود کردند. در پشتونخوا هزاران بزرگ قومی، شخصیت‌های ملی و پشتون‌های باسواد و تاثیرگذار را با بی‌رحمی کشتند. این اعمال همه بر ضد دولت-ملت و ملت سازی است. اما، اینکه طالبان چطور و چرا به شکل تاکتیکی به ملی‌گرایی رو آورده اند؛ دو علت برجسته دارد.

- تحمیل ملت سازی توسط خارجی‌ها
- ملت سازی از روی مجبوری

ملت سازی دیزاین شده توسط قدرت‌های بزرگ برای طالبان:

نامیدن طالبان به عنوان جنبش آزادیبخش ملی پشتون‌ها سابقه طولانی دارد. اولین فردی در میان رهبران کشورها پرویز مشرف دیکتاتور سابق پاکستان بود که طالبان را نمایندگان پشتون ها خواند. همچنان عمران خان هنگام سخنرانی در نشست سران سازمان ملل در سپتامبر 2021 گفت که ساکنان مناطق قبایلی بر اساس "ناسیونالیسم پشتون" با طالبان افغانستان "همدردی" دارند. خنده‌آور بود که عمران خان مردمی را طرفدار طالبان می‌دانست که جنبشی مانند جنبش مدنی تحفظ پشتون را برضد طالبان آغاز کردند. از سال 2018، ده ها میلیون پشتون از این جنبش حمایت کردند و علیه پروژه های افراطی اردوی پاکستان و قدرت‌های بین‌المللی مانند طالبان شعار سر داده اند. اما عمران خان این گفته را بر اساس یک استراتژی وسیع استخباراتی بیان کرد که نه تنها او، بلکه

بسیاری از افغانستان شناسان بریتانیایی و امریکایی سال‌هاست در مصاحبه با رسانه‌های بین‌المللی تلاش دارند تا این روایت را عام سازند.

در همین راستا، امریکایی‌هایی که در پانزده سال گذشته وظیفه مذاکره با طالبان را بر عهده داشتند و می خواستند طالبان را آماده کنند تا در نتیجه یک معامله به قدرت برسند و با حمایت آنان برای مدت طولانی در قدرت بمانند، دو اقدام مهم را انجام دادند.

اول؛ برای طالبانی که در قطر بودند و اکنون به عنوان طالبان کابلی شناخته می‌شوند، برنامه‌های آموزشی را در دوحه برگزار کردند. تا بر اساس استراتیژی جدید آنان را برای قدرت آماده سازند.

همچنان، در سال 2018، ایالات متحده یک نهاد آلمانی را به نام بنیاد برگوف، وظیفه سپرد تا برنامه ارتقای ظرفیت روابط استراتژیک و دیپلماسی را به طالبان آزاد شده از زندان گوانتامو در دوحه و اعضا و رهبران دفتر سیاسی، راه اندازی نمایند. از دیدگاه آنها، طالبان در جهان به عنوان پان اسلامیست‌ها شناخته می‌شوند و طوری پنداشته می‌شود که این گروه برای تسلط بر جهان اسلام میجنگد. رهبر شان خود را امیرالمومنین جهان می‌خواند و مدعی رهبری همه مسلمانان جهان است و با همه گروه‌های تروریستی اسلامی در جهان همدردی می‌کند. تصمیم قدرت‌های بزرگ این بود که دیگر این هویت و تصویر و نقش طالبان را تا حد امکان تغییر دهند.

برای این کار یکی از شرایط این بود که طالبان باید آشکارا اعلام کنند که عقاید خود را به دنیا و کشورهای دیگر صادر نمی کنند، سیاست خارجی آنها بر عدم مداخله استوار خواهد بود و فقط برای آزادی افغانستان می‌جنگند. با این کار، لقب ملی‌گرا از سوی استخبارات بین‌المللی به آنها داده شد و همزمان باید زبان و دیپلماسی خود را نیز در راستای ملی‌گرایی تغییر می دادند؛ به خصوص با اروپایی‌ها که خود را نسبت به سایرین در قسمت حقوق بشر حساس تر نشان می‌دهند. طالبان باید نشان می‌داند که مردمانی هستند که به تاریخ و میهن پرستی خود افتخار می‌کنند، تا میزان ترس خارجی‌ها از آنها کاهش یابد و ذهنیت عمومی در غرب نیز باید تغییر کند و معامله امریکا با این گروه آسان‌تر صورت گیرد.

پس از این برنامه‌های آموزشی، در ادبیات طالبان قطری تغییری ایجاد شد و پس از آن، تا کنون طالبان کابلی از ادبیاتی مانند ملت به جای امت، قهرمان ملی به جای قهرمان امت، اردوی ملی و منافع ملی استفاده می‌کنند. در دیدارها با خارجی‌ها و اعلامیه‌های مربوط به امور بین‌الملل بارها می‌گویند که ما قصد دخالت در امور دیگران را نداریم و کار ما فقط با افغانستان است. رسانه های غربی همین سخنان را به سرخط‌های درشت مبدل و برای مردم پخش می‌کنند تا نشان دهند که طالبان برنامه بین‌المللی ندارد و به عنوان یک گروه آزادی خواه ملی، تمرکزش بر افغانستان است و از آنجا هیچ خطری متوجه جهان نیست. به همین دلیل است که طالبان از جنگ جاری اسرائیل در فلسطین هیچ یاد نمی‌کنند و یک نوع سکوت اختیار کرده اند.

ناسیونالیسم طالبان بر اساس شرایط و محدودیت های جدید:

استفاده از ادبیات ملی‌گرایی توسط برخی از مقامات طالبان در شرایط و نقش جدید آنها یک مجبوریت نیز پنداشته می شود. طالبان قبلاً در حال جنگ بودند و اکنون در قدرت هستند. در جریان جنگ برای رسیدن به قدرت به ادبیات دینی و اسلامی نیاز داشتند و اسلام را وسیله قرار دادند و خون ده ها هزار افغان بی گناه را ریختند. قبلاً تحت آموزش مستقیم پاکستان قرار داشتند.

مشغول تدارک جنگ و مداوای زخمی‌های شان در شفاخانه های پاکستان بودند. در آن زمان، خواست پاکستان از طالبان این بود که تلفات بیشتری به افغان ها وارد کنند و از طریق انفجارها وحشت بیشتر پخش نمایند. اما اکنون طالبان در قدرت هستند. اکنون خواسته‌های پاکستان از این گروه به عنوان یک بادار نیز تغییر کرده است. پاکستان حالا از طالبان به عنوان حاکمان افغانستان خواسته‌های متفاوتری دارد، و طبیعی است که طالبان به هر اندازه که با پاکستان نزدیک باشند بعضی از خواسته‌های پاکستان را قبول کرده نمی توانند، و یا هم ظرفیت آن را ندارند.

بنابراین در چنین مواردی گاه‌گاهی با متحدان خارجی سابق اختلاف پیش می‌آید، و در این گونه اختلاف‌ها با شعارهای اسلامی نمی توان حمایت و پشتبانی مردم را جلب کنند، به همین دلیل دنبال شعارهای ملی می‌روند. گروه طالبان برای اینکه رابطهٔ استراتژیک خود را با پاکستان کمرنگ و ضعیف نشان بدهد، به خواسته های پاکستان ظاهرا پاسخ منفی می‌دهد و همچنان وظیفه داغ نگه داشتن شعارهای ضد پاکستانی را در رسانه‌ها بر عهده افراد خود گذاشته است. با این همه، طالبان می‌خواهند ظاهرا نمایش بدهند که از پاکستان جدا و ضد پنجاب هستند و از سوی دیگر با گرم نگهداشتن رسانه‌ها با این شعارهای ظاهری توجه مردم عادی افغانستان را از مسائل مهم و حیاتی مانند مشروعیت داخلی، فقر، رکود اقتصادی و غیره منحرف سازند.

اما مردم می‌دانند که طالبان تمثیل و تظاهر می‌کنند و دروغ می‌گویند. مثلا ستانکزی از قبول نکردن دیورند حرف می‌زند، اما هیچ طالبی حاضر نیست که جواب پیاله قهوه فیض حمید را بدهد. واقعیت طالب برای مردم در قضیهٔ هوتل سرینا ثابت شده است، نه در سخنرانی‌های ستانکزی. طالبان همچنین می‌دانند که مشروعیت دینی آنان در جریان توافقنامه دوحه با ایالات متحده، به پایان رسیده است. بنابراین برای به دست آوردن مشروعیت مردمی در کشور و تداوم قدرت خویش، باید نشان بدهند که یک گروه افراطی نیستند و به تروریزم بین‌المللی اعتقاد ندارند و به این ترتیب در قلب افغان‌های ساده و میهن پرست می‌خواهند جابگیرند. با وجود آنکه در این دور از حکمرانی شان ملی‌گرایان و و افغان‌های دموکرات را حذف، شکنجه و تهدید کردند، اما این بار جامعه بیش از گذشته تغییر کرده است. اکنون میلیون‌ها افغان در مورد منافع ملی، ارزش‌های ملی، غرور ملی و ارزش‌های ملی صدای خود را آشکارا بلند می‌کنند. طالبان متوجه این تغییر جامعه هستند و به همین دلیل اکثر آنها این بار با مفاهیم ملی با احتیاط برخورد می‌کنند.

طالبان این بار مجبور اند که چهره واقعی خود را زیر شعارهای وطن پرستی و ملی‌گرایی پنهان کنند، درست مانند مجاهدین که پس از به قدرت رسیدن خود را به نشنلست‌های قومی و تیکه داران قومی تبدیل کردند. اما ذات او همان مجاهد باقی ماند. همه مردم در مورد ماهیت طالبان می‌دانند، می‌دانند چه کسانی هستند، رهبران آنها در کجا آموزش دیدند و در کدام شهرهای پاکستان در 20 سال گذشته زندگی می‌کردند. اما رهبران آنها به ندرت از دوره آموزش و زندگی خود در پاکستان صحبت می‌کنند. ملا یعقوب در مصاحبه با تلویزیون طلوع این واقعیت را پنهان کرد که پدرش در شفاخانهٔ در کراچی بستری بود و خودش در کراچی بزرگ شد و در آنجا به مدرسه رفت.

منطقه، جهان و همه افغان‌های وطن‌پرست و ملی گرا منشأ و ماهیت طالبان را می‌دانند، اما این افغان‌ها صدایی ندارند. و در عین زمان طالبان در جنگ تبلیغاتی جلوتر هستند چون پشتبانی رسانه های غربی را با خود دارند. از رئیس جمهور روسیه در آخرین مصاحبهٔ معروف‌اش پرسیده شد که اگر این همه مدرک بر ضد امریکا دارید چرا از آن برای تبلیغات استفاده نمی‌کنید؟ او در پاسخ

گفت: شکست دادن امریکا در جنگ تبلیغاتی بسیار سخت است، زیرا امریکا رسانه‌های اروپا و تمام جهان را کنترول می‌کند. برای وطن پرستان واقعی و ملی‌گرایان افغانستان شکست دادن طالبان در عرصه تبلیغات کار دشوار خواهد بود، اما در عوض آنها می‌توانند انرژی خود را صرف انسجام، شریک ساختن اطلاعات با یکدیگر و آگاهی دهی برای مردم کنند. بیشتر از پیش باید برای مردم آگاهی داده شود که طالبان نه نماینده پشتون‌ها هستند، نه ملی‌گراها و نه وطن‌پرست، بلکه قاچاقچیان مواد مخدر هستند که در مدارس پاکستان آموزش دیده اند و از فرهنگ و منافع ملی خود ذرۀ آگاهی ندارند. در نهایت طالبان گروهی جاهلی است که ابرقدرت‌های جهان بخاطر رسیدن به اهداف بزرگ خویش، آنان را بر مردم افغانستان تحمیل کرده اند.